

نشریه پژوهش‌های فلسفی

دانشگاه تبریز

سال ۸، بهار و تابستان ۹۳

شماره مسلسل ۱۴

معرفت‌شناسی فضیلت‌محور و مسئله توجیه

سعیده فخار نوغانی*

دکتری فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی تهران (نویسنده مسئول)

رضا اکبری

استاد گروه فلسفه دانشگاه امام صادق (ع)

جهانگیر مسعودی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

پیشنهاد رویکردهایی که برای تبیین نظریه معرفت به مؤلفه دیگری غیر از توجیه متوسل شده و یا توجیه را از این ساختار حذف کرده‌اند، مهمترین بخش بدنه معرفت‌شناسی معاصر را تشکیل می‌دهد. معرفت‌شناسی فضیلت‌محور با تقریر ارنست سوسا از جمله این رویکردها است. در این رویکرد ابداع معنای جدیدی از مؤلفه سوم ساختار معرفت و جایگزینی آن به جای توجیه در سه مرحله صورت گرفته است. این مراحل عبارتند از نقد و حذف توجیه در معنای درون‌گرایانه آن، رفع اشکالات برون‌گرایان نسبت به توجیه و ابداع معنای شایستگی باور به جای توجیه.

واژه‌های کلیدی: فضائل عقلانی، منظر معرفتی، باور شایسته، باور حاصل از قابلیت‌های معرفتی، وثاقت‌گرایی فضیلت‌محور.

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۵/۱۰ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۵/۲۵

*-Email: sa_fakhar@yahoo.com

مقدمه

رویکرد تحلیلی به مباحث معرفت‌شناسی در قرن بیستم، تعیین ساختار معرفت را به اولویت‌های این حوزه تبدیل کرده است. این بحث ریشه در اندیشه افلاطونی داشته و مؤلفه‌های اصلی معرفت را در مفاهیم سه‌گانه باور، صدق و توجیه بیان می‌کند. مهمترین مؤلفه این تعریف، توجیه است و رویکردهای متفاوت به تحلیل سه‌بخشی معرفت که ناشی از تاثیرپذیری از مثال‌های نقضی ادموند گتیه (Edmund Gettier) بوده است، پیرامون مسأله توجیه می‌باشد. در این نوشتار رویکرد معرفت‌شناسی فضیلت‌محور نسبت به این مؤلفه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این امر نیازمند بررسی رویکردهای مختلف نسبت به مسأله توجیه و تحولات آن خواهد بود.

۱- توجیه

عناصر سه‌گانه معرفت که به اختصار JTB (Justified True Belief) نامیده می‌شود به این نحو معرفی می‌شوند:

S می‌داند که P، اگر و تنها اگر:

۱. S به P باور داشته باشد؛ ۲. P صادق باشد؛ ۳. S در باور به P موجه باشد.

مؤلفه سوم معرفت یعنی توجیه، جنبه معرفت‌شناختی معرفت را تأمین می‌کند. این مؤلفه برای خارج کردن باورهای صادقی که صدق آنها از طریق حدس (Guess) و یا شانس معرفتی (Epistemic Luck) به دست آمده در نظر گرفته شده است. مسأله توجیه، باورهای صادقی را شایسته معرفت می‌داند که فاعل، آنها را بر اساس دلیل و قرینه یا از طریق فرایندهای صحیح باورساز به دست آورده باشد.

رویکردهایی که به ساختار مذکور در تعریف معرفت پایبند هستند، توجیه را بر مبنای مؤلفه‌های درونی و حالات ذهنی فاعل شناسا تبیین می‌کنند. این رویکردها که درون‌گرا می‌باشند متمایل به تعریف سنتی معرفت هستند و در جدیدترین تقریرهای آن، اصلاحاتی برای رهایی از اشکالات تعریف سنتی انجام داده‌اند. میناگرایی و انسجام‌گرایی را می‌توان از این نوع دانست (Bonjour, 1943, pp.26-32).

این مسأله که ماهیت توجیه معرفتی چیست و تحت چه شرایطی محقق می‌شود، محل آراء متفاوت است. زیرا مثالهای نقضی که گتیه در مقابل تحلیل سنتی معرفت مطرح کرد، نشان داد که توجیه به تنهایی نمی‌تواند معرفت را تبیین کند. به همین دلیل موج جدیدی از آراء و رویکردهای معرفت‌شناختی در صدد بازبینی تعریف معرفت برآمده و با ارائه معیار معرفت، نقایص تعریف پیشین را اصلاح کردند (نک. Dancy, J.; Sosa, E. & Steup, M., 2010, pp.681-682). بر این اساس می‌توان مسأله توجیه را در معنای جدید آن که ناشی از تحولات این ساختار است، مورد بررسی قرار داد.

در این میان برون‌گرایان از مهمترین مخالفان توجیه در معنای سنتی آن می‌باشند. از دیدگاه ایشان توجیه را باید کنار گذاشت و به جای آن مؤلفه دیگری را پیشنهاد کرد. این رویکرد مخالف تبیین معرفت بر مبنای مؤلفه‌های درون‌گرایانه همچون دسترس‌پذیری معرفتی (Epistemic Accessibility) و وظیفه‌گرایی معرفتی (Deontology) می‌باشند. توجیه القاء‌کننده چنین مفاهیمی است و لذا باید با مفاهیمی برون‌گرا تغییر یابد. این در حالی است که معرفت متأثر از عوامل بیرونی است و لذا باید بر مبنای آن تحلیل شود. رویکرد طبیعت‌گرایانه (Natural Epistemology) کواين، نظریه وثاقت‌گروى (Reliabilism) گلدمن، نظریه شرطی (Counterfactual Theory) نوزیک، تئوری تضمین (Warrant Theory) پلاتینگا و معرفت‌شناسی فضیلت‌محور (Virtue Epistemology) سوسا را می‌توان از جمله این نظریات دانست. این مقاله اختصاصاً به رویکرد معرفت‌شناسی فضیلت در این مسأله می‌پردازد.

۲. معرفت‌شناسی فضیلت‌محور و مسأله توجیه

معرفت‌شناسی فضیلت‌محور به مجموعه نظریات جدیدی اطلاق می‌شود که مباحث معرفت‌شناسی را بر اساس ویژگی‌های فاعل‌شناسا و نه باور یا گزاره مورد ارزیابی قرار می‌دهد. فاعل‌شناسا و فضائل عقلانی او محور اصلی مسائل معرفت‌شناسی است. در این رویکرد جدید که از اواخر قرن بیستم شکل گرفته است تحولات قابل توجهی به چشم می‌خورد. این دیدگاه برای حل مسائل و معضلات پیشین معرفت‌شناسی نگرشی کاملاً متفاوت از معرفت‌شناسی سنتی را در پیش گرفته است. این نگرش متفاوت متأثر از مفهوم فضائل معرفتی است که سایر مباحث معرفت‌شناسی را تحت تاثیر قرار داده است. گرایش وثاقت‌گرایی در رویکرد فضیلت‌محور، فضائل معرفتی را قوا و توانایی‌های شناختاری قابل اعتماد برای فاعل‌شناسا معرفی می‌کند. این قوا عامل دستیابی فاعل‌شناسا به صدق هستند و باورهای حاصل از آن صادق و معرفت خواهد بود. در این رویکرد حس، حافظه، استدلال، درون‌نگری، شهود و گواهی افراد دیگر مصداق قوای قابل اعتماد شکل‌دهنده باور هستند. به همین دلیل فضیلت معرفتی در این رویکرد با عنوان کلی "قوه-فضیلت" (Faculty- virtue) نامیده می‌شود. ارنست سوسا و جان گرکو از مهمترین مدافعین این دیدگاه هستند.

در یک نگاه کلی مهمترین مؤلفه‌های این دیدگاه عبارتند از:

- این دیدگاه یک نظریه رقیب در مقابل ساختار JTB در معرفت است.
- یک رویکرد برون‌گراست. زیرا نیازی به دسترسی و آگاهی فاعل‌شناسا به قابل اعتماد بودن باور خود نیست (Sosa, E., 2003, pp. 150-155).
- فضیلت بودن یک قوه و دستیابی آن به صدق با توجه به نوع گزاره و شرایط خاص محیط متفاوت است (Ibid, pp. 276-277).

- توجیه اولیه مربوط به قوای شکل‌دهنده باور است و به تبع آن به باورهای حاصل از آن در مرتبه ثانویه تعلق می‌گیرد (پویمن، لوییس، ۱۳۸۷، ص ۴۰۸).

با توجه به توضیحات فوق موضع رویکرد مذکور را نسبت به مسأله توجیه می‌توان در سه مرحله بررسی کرد. مرحله اول موضع سلبی این رویکرد و حذف مفهوم توجیه درون‌گرایانه است. مرحله دوم نقد مفهوم توجیه در معنای برون‌گرایانه آن در رویکرد وثاقت‌گرایی است و مرحله سوم پیشنهاد مفهوم بدیع شایستگی باور (Aptness) برای ارزیابی باورهاست.

۱-۲. حذف توجیه درون‌گرایانه

مخالفت وثاقت‌گرایی فضیلت‌محور با مفهوم توجیه در قالب نقد مفهوم توجیه وظیفه‌گرایانه در رویکردهای مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی صورت گرفته است. لذا بررسی اشکالات سوسا به این دو نظریه، دلایل او را برای حذف توجیه آشکار می‌سازد.

۱-۱-۲. سوسا و نقد مبنای‌گرایی

سوسا مبنای‌گرایی معرفت K را چنین ترسیم می‌کند: معرفت K به باورهای k_1 و k_2 و.... تقسیم می‌شود. اگر فرض کنیم رابطه توجیهی میان این باورها R باشد، این رابطه تقارنی (Symmetric) نخواهد بود؛ یعنی گزاره P وجود دارد که با همه اعضاء رابطه R دارد، در حالی که هیچیک از اعضاء با P رابطه R ندارد. این دیدگاه معرفت را به شکل یک هرم ترسیم می‌کند. هر جزء معرفت بر روی یک هرم قرار دارد. هر گره (Node) این هرم گزاره P است نسبت به S در زمان T که از این لوازم پیروی می‌کند:

- مجموعه گره‌هایی که به دنبال یک گره مفروض می‌آیند، مبنایی برای آن گره و حامی آن هستند.

- هر گره یک گزاره است که برای S در زمان T موجه است.

- اگر گره برای S در زمان T بدیهی نباشد، باید به دنبال گزاره‌هایی بیاید که حامی آنها باشد.

- هر شاخه از این هرم باید پایان داشته باشد یعنی متناهی باشد.

از دیدگاه مبنای‌گرایی چون دکارت، گره‌های انتهایی باید گزاره‌هایی تردیدناپذیر و خطاناپذیر باشند. در این صورت گره‌های غیرانتتهایی از طریق قیاس از باورهای پایه استنتاج می‌شوند (Sosa, E., 1991, p.168).

سوسا در توضیح مبنای‌گرایی به مؤلفه دیگری نیز اشاره می‌کند. این مؤلفه ناظر به رویکرد درون‌گرایانه مبنای‌گرایی سنتی است. مبنای‌گرایان سنتی در پاسخ به اینکه چه ویژگی‌ای یک باور را پایه می‌کند، به حالات ذهنی و عوامل درونی اشاره دارند. از دیدگاه ایشان اگر فاعل‌شناسا دارای

تجربه خاصی بوده و از آن تجربه خود آگاه باشد، در این صورت در باور به گزاره مطابق با تجربه خود به لحاظ مبنایی موجه است. از نظر سوسا ویژگی پایه در این رویکردها به آگاهی فاعل‌شناسا از تجارب مستقیم خود بازمی‌گردد (Ibid., 2003, pp.120-122).

سوسا این تقریر از مبنای‌گرایی را نمی‌پذیرد. دلایل سوسا برای این ادعا عبارتند از:

- باورهای پایه با ویژگی خطاناپذیری، بسیار محدود است. بر این اساس نمی‌توان کل معرفت را بر مبنای تعداد محدودی از باورهای پایه قابل توجیه دانست (Ibid, 1991, p.168)

- آگاهی فاعل‌شناسا از باورهای پایه خود، از نوع توجه مستقیم و بی‌واسطه نیست. زیرا فرد تجربه خود را تجربه می‌کند، همچنانکه خنده خود را می‌خندد. بنابراین چون فرد مستقیماً تجربه می‌کند به متعلق تجربه خود آگاه است اما نه از نوع آگاهی‌ای که مستلزم توجه فاعل‌شناسا به باورهای خود است (Ibid, 2003, p.119).

- باور به جهان خارج بر مبنای حالاتی که فقط در درون ذهن فاعل‌شناسا وجود دارند، غیرممکن است (Ibid, pp.145-147).

۲-۱-۲. سوسا و نقد انسجام‌گرایی

مهم‌ترین دلایل سوسا بر عدم مطلوبیت رویکرد انسجام‌گرایی عبارتند از:

- **عدم توجه انسجام‌گرایی به عوامل بیرونی معرفت:** از نظر سوسا اگر ما به دنبال کیفیت معرفتی‌ای هستیم که توجیه‌کننده باور ما است، باید سه مفهوم را از یکدیگر متمایز کنیم. باور فاعل‌شناسا، تجربه حسی فاعل‌شناسا و جهان خارج از ذهن فاعل‌شناسا. از دیدگاه سوسا انسجام‌گرایان رابطه میان باور و جهان خارج را در نظریه خود لحاظ نمی‌کنند. به عبارت دیگر توجیه را بی‌ارتباط با صدق در نظر گرفته‌اند در حالی که معرفت علاوه بر توجیه به مؤلفه صدق هم نیازمند است. اما انسجام‌گرایی از مسأله صدق غفلت کرده است.

- **کافی نبودن انسجام برای توجیه:** این رویکرد مستلزم این است که هر مجموعه باوری که با سایر باورهای آن مجموعه منسجم باشد موجه است. در حالی که می‌توان مجموعه باورهای یک بیمار پارانو یا فرد دارای توهم و یا فردی که شستشوی مغزی شده است را منسجم دانست؛ اما بدیهی است که موجه نخواهد بود. بنابراین شرط انسجام برای توجیه شرط کافی نیست (Ibid, p.108).

- **عدم تبیین باورهای پیرامونی:** اشکال دیگری که به این دیدگاه متوجه است این است که انسجام‌گرایی از تبیین باورهای پیرامونی (Peripheral belief) ناتوان است. مقصود از باورهای پیرامونی باورهایی است که در پیرامون مجموعه باورهای ما و در ارتباط با آنها هستند. طبیعی است که بر طبق معیار انسجام‌گرایان این باورها نیز باید در تلائم و سازگاری با مجموعه

باورهای ما باشند در حالی که صدق یا کذب باورهای ما تاثیری در باورهای پیرامونی ندارد (Ibid, 1991, p.193).

۲-۲ نقد توجیه در معنای برون‌گرایانه

در تفکر سوسا معنای توجیه در وثاقت‌گرایی نیز باید مورد بازبینی قرار گیرد. وثاقت‌گرایی عام را می‌توان به این نحو تبیین کرد: باور S به P در زمان T باوری موجه است اگر این باور نتیجه فرایند باورسازی باشد که قابل اعتماد است. اما از دیدگاه سوسا این تبیین عام از وثاقت‌گرایی با سه مشکل عمده مواجه است. این سه مشکل عبارتند از:

مسئله تعمیم (Generality Problem): در مسئله تعمیم بیان می‌شود که یک فرایند قابل اعتماد به اندازه‌ای عام و کلی در نظر گرفته شده که هر نوع فرایندی را می‌تواند شامل شود. این امر دو بعد دارد. مثلاً یک فرایند قابل اعتماد می‌تواند باور B را به وجود آورد در حالی که یک فرایند غیرقابل اعتماد نیز می‌تواند این باور را ایجاد کند. از جنبه دیگر یک فرایند قابل اعتماد می‌تواند هم باور موجه و هم باور ناموجه تولید کند. این مسئله ایجاب می‌کند که قیودی را برای فرایندهای باورساز داشته باشیم که ابهام موجود را برطرف کنند. ما باید از فرایندهای بسیار خاص اجتناب کنیم. زیرا بیش از حد جزئی بودن فرایندها، باعث می‌شود که باورهای زیادی از مجموعه باورهای موجه خارج باشند. از طرفی از فرایندهای بسیار عام نیز باید اجتناب کرد؛ زیرا عام بودن شرایط یک فرایند هم به باورهای موجه و هم غیرموجه می‌انجامد (Ibid, p.284).

مسئله گسیختگی درجه دو (Meta-incoherence Problem): در این نقد، کافی بودن شرایط وثاقت‌گرایی زیر سوال می‌رود. در این مسئله فرض می‌شود که می‌توان از فرایندهای قابل اعتمادی نام برد که باورهای غیرموجه تولید می‌کنند. این فرایندها به دلیل اینکه باورهای صادق تولید می‌کنند قابل اعتمادند؛ اما فرایندهایی کاملاً بی‌ارتباط با شکل‌گیری باور هستند. مثلاً یک پیشگو که از خیره شدن به گوی بلورین می‌تواند باورهای صادق به دست آورد. خیره شدن به گوی بلورین به طور متعارف از فرایندهای باورساز محسوب نمی‌شود. زیرا گسست عمیقی میان یک گوی شیشه‌ای با شکل‌گیری باور در انسان وجود دارد. با این توضیح هر فرایند قابل اعتمادی نمی‌تواند به توجیه باور منتهی شود (Ibid, p.94-95).

مسئله جدید قربانی روح خبیث (New evil demon problem):

قربانی روح خبیث یک فرض ممکن از حالات فاعل‌شناسایی است که توسط یک عامل بیرونی به خطای در ادراک مبتلاست. در تقریر اولیه این فرض، یک عامل کنترل‌گر، ابزارهای ادراکی فاعل‌شناسا مثل حس، حافظه و شهود را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که با واقعیت مطابقت نداشته باشد، درحالی که فاعل‌شناسا از این مسئله بی‌خبر بوده و گمان می‌کند که ادراکات او عین کشف واقع است. تقریر جدید این مسئله با رویکردی برون‌گرایانه صورت گرفته است. به این نحو که کنترل‌گر نه در ابزارهای ادراکی بلکه در محیط خارجی تغییراتی ایجاد کرده و باعث عدم تطابق

باورهای فاعل‌شناسا با واقعیت می‌شود. بر طبق تصویری که سوسا از این مسأله ترسیم می‌کند، همزاد ما در جهانی که تحت کنترل روح خبیث قرار دارد زندگی می‌کند و در همه افکار و تجربیات عین ماست. به این معنا که تمام فرایندهای ادراکی او درست عمل می‌کند اما تفاوت او با ما در این است که محیط خارجی توسط روح خبیث تغییر می‌کند و او بدون آگاهی از این مسأله فکر می‌کند که واقعیت را ادراک کرده است. در واقع تجارب او عین ماست اما باورهای او غیرموجه خواهد بود. بر طبق تعریف وثاقت‌گرایی باورهای قربانی باید موجه باشد؛ زیرا از فرایندهای قابل اعتمادی که عیناً مانند فرایندهای ماست، حاصل شده است. در حالی که این فرض نادرست است. به عبارت دیگر این مسأله، شرط لازم بودن وثاقت‌گرایی را در تعریف معرفت زیر سوال می‌برد (Ibid, 2009, p.159).

۲-۳. جایگزینی دو مفهوم شایستگی (Aptness) و قابلیت‌های معرفتی

(Adroitness) در باور به جای توجیه

پیشنهاد دو مفهوم شایستگی باور و حاصل شدن آن از طریق قابلیت‌های معرفتی از جانب سوسا مستلزم توجه به این دو نکته است. اول اینکه دلیل او برای مخالفت با توجیه در معنای سنتی آن این است که این معنا فقط ناظر به عوامل درونی معرفت است و از عوامل بیرونی مؤثر بر معرفت غافل است. نکته دوم این است که توجیه در رویکردهای برون‌گرایانه موجود نیز اهداف معرفتی سوسا را تأمین نمی‌کند. بر همین اساس باید بستری را برای بازسازی مفهوم توجیه فراهم کرد که بر مبنای آن توجیه باور، بهترین تبیین ممکن را داشته باشد. این بستر در گرایش فضیلت‌محور سوسا با دو مفهوم کلیدی فضیلت‌های معرفتی (Epistemic Virtue) و منظر معرفتی (Epistemic Perspective) تأمین می‌شود که در ادامه به آن اشاره خواهیم داشت.

سوسا برای تبیین این مفاهیم از یک مثال شروع می‌کند. هدف‌گیری یک تیرانداز از سه بعد قابل بررسی است به نحوی که می‌توان این سه سوال را درباره او مطرح کرد: آیا تیر او به هدف خورده است؟ آیا این تیراندازی نشانه قابلیت‌ها و توانمندی‌های اوست؟ آیا دقت این تیراندازی به خاطر آن قابلیت‌هاست یا صرفاً از روی شانس و مثلاً در اثر وزش باد به هدف خورده است؟

ما در اینجا با سه مفهوم دقت (Accuracy)، قابلیت و شایستگی مواجه هستیم. موفقیت تیرانداز در زدن تیر یعنی رسیدن به هدف، دلالت بر دقت تیرانداز دارد. کیفیت برخورد تیر به هدف نشانه قابلیت تیرانداز است و اصابت تیر به هدف به خاطر آن قابلیت و نه عامل دیگر، نشانه شایستگی این فعل می‌شود. به بیان دیگر برای ارزش‌گذاری این فرایند فقط کافی نیست که این تیر به هدف اصابت کرده باشد بلکه عامل این موفقیت حقیقتاً توانمندی فاعل‌شناسا در انجام کار است و عوامل دیگری که از روی اتفاق و خوش‌شانسی می‌تواند در این موفقیت دخیل باشد، تأثیرگذار نیست.

همین مسأله درباره باورها مطرح است. این ساختار سه‌گانه درباره باورها به ترتیب عبارت است از صدق، قابلیت معرفتی و شایستگی باور از طریق فضائل معرفتی. بنابراین رسیدن به

صدق به تنهایی کافی نیست بلکه موفقیت فاعل‌شناسا در رسیدن به صدق باید قابل انتساب به قوای معرفتی فاعل‌شناسا باشد. اینجاست که دو مفهوم قابلیت معرفتی و شایستگی از یکدیگر تفکیک می‌شود (Ibid, 2007, pp.22-23).

سوسا در کتاب توجیه معرفتی بعد از ارائه تعریفی از فضیلت عقلانی، به تبیین توجیه باور اشاره می‌کند و برای توجیه دو تفسیر ذکر می‌کند که یکی شایسته بودن و دیگری باورهای حاصل از قابلیت‌های معرفتی است.

$X : Va$ یک فضیلت عقلانی است تنها اگر X درصد بالایی از باورهای صادق را به وجود آورد.

$B : Vb$ یک باور موجه است تنها اگر B باوری است که از طریق عملکرد یک یا بیشتر از یک فضیلت عقلانی به دست آمده باشد.

برای Vb دو تفسیر وجود دارد که عبارت است از J -adroit و J -apt

J -apt: برای همه جهان‌های ممکن W ، B یک باور شایسته است تنها اگر B در W از طریق یک یا چند فضیلت عقلانی که در W فضیلت محسوب می‌شوند به دست آمده باشد.

J -adroit: برای همه جهان‌های ممکن W ، B یک باور ناشی از قابلیت است تنها اگر B در W از طریق یک یا چند فضیلت عقلانی که در جهان بالفعل ما فضیلت محسوب می‌شوند به دست آمده باشد (Bonjour, I., & Sosa, E., pp.156-157).

بر اساس دو تفسیر فوق از توجیه، باور حاصل از فضیلت‌هایی که در جهان W یک فضیلت شناختاری محسوب می‌شوند باور شایسته خواهد بود. اما تفسیر دوم ناظر به جهان دیگری است که در آن همین فضیلت‌های شناختاری وجود دارد اما این فضیلت‌ها در جهان مذکور فضیلت محسوب نمی‌شود. در واقع فضیلت بودن این فضائل شناختاری با توجه به معیارهای جهان کنونی ما مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر فاعل‌شناسایی که واجد فضیلت‌های مذکور است اگر در جهان کنونی ما قرار داشته باشد باورهای شایسته خواهد داشت اما به جهت اینکه در جهانی قرار دارد که این قوا فضیلت محسوب نمی‌شود، باور شایسته ندارد.

سوسا در اینجا مسأله جدید قربانی روح خبیث را مطرح می‌کند. در این فرض قربانی از همه قوای شناختی مانند قوای ما برخوردار است. اما روح کنترل‌گر محیط بیرونی را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که مطابق با تجارب او نباشد. عدم مطابقت تجارب فاعل‌شناسا با محیط، توجیه باور او را زیر سوال می‌برد. از طرفی نمی‌توانیم باورهای قربانی را به کلی فاقد توجیه بدانیم. برای حل این مسأله باید گفت که باورهای قربانی صرفاً ناشی از قابلیت‌های معرفتی اوست. زیرا از فضائل عقلانی ناشی شده است. اما شایسته نیست زیرا این فضیلت‌ها در جهان او فضیلت محسوب

نمی‌شوند. بنابراین باورهای قربانی نسبت به جهان ما شایسته است و نسبت به جهان خود او شایسته نیست (Ibid, pp.159-160).

دلایل تفکیک میان توجیه و شایسته بودن باور را می‌توان با توجه به سه مسأله تحلیل کرد: اول اینکه داشتن فضیلت عقلانی به توجیه منتهی نمی‌شود بلکه موفقیت در کسب باور باید از طریق آن فضائل باشد. بنابراین شانس و اتفاق و موارد نقضی که گتیه مطرح کرده است در این نظریه پاسخ داده می‌شود. دوم اینکه فضیلت بودن قوای شناختاری با توجه به مؤلفه محیط در نظر گرفته می‌شود. بنابراین یک قوه می‌تواند نسبت به یک محیط فضیلت عقلانی باشد در حالی که نسبت به محیط دیگر فضیلت نباشد. سوم اینکه کیفیت معرفتی یک باور را باید بر اساس منبع باور در نظر گرفت نه صاحب باور. شایستگی، کیفیت معرفتی ناظر به منبع است درحالی که قابلیت‌های معرفتی ناظر به فاعل معرفت است. اگر تاکید بر منبع معرفت باشد در این صورت فاعل‌های برخوردار از قوای معرفتی که در محیط نامناسب هستند از معرفت برخوردار نخواهند بود چنانکه تقریر جدید مسأله قربانی روح خبیث چنین است.

۳. وثاقت‌گرایی فضیلت‌محور

همچنانکه قبلاً ذکر شد تحول معنای توجیه در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور، بر اساس دو مفهوم کلیدی فضیلت‌های معرفتی و منظر معرفتی صورت گرفته است. در واقع شکل‌گیری باورها از فضیلت‌های معرفتی به عنوان قوای باورساز فاعل‌شناسا ضامن توجیه باور در سطحی بالاتر از توجیه در معنای سنتی آن است. که سوسا از آن با عنوان شایستگی باور یاد کرده است. مؤلفه دوم اندیشه سوسا مفهوم منظر معرفتی است که با کمک آن می‌تواند پاسخگوی مشکلات مطرح در وثاقت‌گرایی به معنای عام آن باشد. این امر برای ساختار کلی نظریه سوسا درباره توجیه ضروری است؛ زیرا بازسازی توجیه در رویکرد برون‌گرایی نیازمند رفع اشکالات کلی رویکرد برون‌گرایان است.

سوسا معتقد است که در مواجهه با باورها و برای برخورداری از معرفت کامل، فاعل‌شناسا باید از وضعیت باورهای خود مطلع باشد و قدرت پاسخ به این که آیا من می‌دانم یا موجه هستم را داشته باشد. این پاسخ‌ها منظر معرفتی فاعل‌شناسا را تشکیل می‌دهند (Sosa, E., 2007, p.130-131). در واقع منظر نوعی معرفت درجه دوم نسبت به باورهای درجه اول است. فاعل‌شناسا باید بتواند بداند که باور خود را چگونه به دست آورده و چگونه این باور تداوم دارد. او باید بداند که آیا روش شکل‌گیری باورها روشی قابل اعتماد بوده و او را به حقیقت رهنمون می‌سازد یا خیر. بنابراین در یک تعریف کلی می‌توان منظر را به معرفت فاعل‌شناسا به قابل اعتماد بودن منبع معرفت یا باورهای خود فاعل‌شناسا تعریف کرد (Ibid, 2009, p.135).

بر این اساس می‌توان راه حل معضلات معرفتی وثاقت‌گرایی را بر مبنای اندیشه فضیلت‌محور چنین دانست:

- پاسخ به مسأله تعمیم

دو مؤلفه F و C می‌تواند از مشکل تعمیم فرایندهای باورساز جلوگیری کند. به این نحو که آگاهی فاعل‌شناسا از F و C و توجه او به اینکه در چه حوزه‌ای و تحت چه شرایطی این باور به وجود آمده است می‌تواند محدوده فرایند ادراکی را به نحوی مقید کند که همه فرایندها را شامل نشود. این دو مؤلفه نباید آن قدر خاص باشند که فاعل همیشه قابل اعتماد و موجه باشد و نباید آن قدر عام باشند که دو باور موجه و غیرموجه از آنها صادر شود (Ibid, 1991, p.284).

- پاسخ به مسأله فراگسیختگی معرفتی درجه دو

بر طبق وثاقت‌گرایی فضیلت محور باورهایی را می‌توان مصداق معرفت دانست که از فضائل عقلانی نشأت گرفته باشند. این فضائل عقلانی عبارتند از حس، شهود، درون‌نگری، حافظه و استدلال. بدیهی است فرایندهای نامربوطی که حقیقتا مصداق فرایندهای باورساز قرار نمی‌گیرند از حوزه فضائل معرفتی خارج می‌باشند. علاوه بر این، بر طبق مفهوم منظر معرفتی، فاعل‌شناسا باید به قابل اعتماد بودن این فرایند معرفت داشته باشد. در نتیجه فرایندهایی که در آنها فاعل از منظر بی‌بهره است نیز از صلاحیت معرفتی برخوردار نخواهد بود. با توجه به این دو مسأله یعنی فضیلت بودن قوه و داشتن منظر، فرایند کسب باور از طریق گوی بلورین به معرفت منتهی نخواهد شد و پیشگو به جهت عدم برخورداری از منظر معرفتی مناسب نسبت به فرایند پیشگویی از طریق گوی واجد معرفت نیست (Ibid, pp. 94-95).

- پاسخ به مسأله جدید قربانی روح خبیث

قوای باورساز قربانی روح خبیث به جهت اینکه در شرایط C قرار ندارد، فضیلت معرفتی محسوب نمی‌شود. شرایط C در این فرض جهانی است که به طور متعارف وجود دارد و دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شود. مثلا دیدن رنگ قرمز به طور متعارف دلالت بر وجود این رنگ در عالم خارج دارد. در حالی که در جهان روح اغواگر، دیدن رنگ قرمز معادل با دیدن شی سفیدی است که نور قرمز بر آن تابانده شده و به خطا قرمز به نظر می‌رسد. در این فرض قوای ادراکی فاعل‌شناسا در جهان مذکور فضیلت نخواهد بود. هرچند این قوا نسبت به جهان بالفعل فضیلت محسوب می‌شود (Ibid, 2003, pp.156-161). بنابراین فرایندهای حسی، حافظه‌ای، شهودی و استدلالی قربانی روح خبیث به دلیل مناسب نبودن محیط از حوزه فرایندهای قابل اعتماد خارج شده و از توجیه و به تبع آن معرفت بی‌بهره خواهد بود. در نتیجه وثاقت‌گروی فضیلت‌محور از اشکال موجه بودن باورهای قربانی و نداشتن شرط لازم برای معرفت به دور است.

نتیجه

مسأله توجیه در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور در یک فرایند سه مرحله‌ای یعنی حذف توجیه درون‌گرایانه، اصلاح توجیه برون‌گرایانه و ابداع معنای جدید توجیه به وجود آمده است. مراحل سه‌گانه این فرایند را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

- سوسا با مفهوم توجیه موافق نیست و درصدد نفی ساختار JTB برای تبیین معرفت نفی است. دلیل او این است که توجیه فقط ناظر به عوامل درونی معرفت است و از عوامل بیرونی مؤثر بر معرفت غافل است.
- موضع نقادانه سوسا نسبت به رویکردهای درون‌گرایانه نسبت به توجیه یعنی مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی از منظر رویکرد برون‌گرایانه او صورت گرفته است.
- از نظر سوسا برون‌گرایی نیز به تنهایی نمی‌تواند معرفت را تبیین کند. زیرا وثاقت‌گرایی عام به دلیل عدم تبیین دقیق از فرایندهای قابل اعتماد با اشکالاتی مواجه است.
- در طرح پیشنهادی او برای تبیین ساختار معرفت، فضائل عقلانی و منظر معرفتی دو مفهوم کلیدی هستند که بستر لازم برای جایگزینی مفهوم جدید به جای توجیه را فراهم می‌کنند.
- جایگزین پیشنهادی او برای مفهوم توجیه، شایستگی باور است که برای باورهای حاصل از فضائل معرفتی حاصل می‌شود.

منابع

- پویمن، لوئیس. (۱۳۸۷)، معرفت‌شناسی مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، ترجمه رضا محمدزاده، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- Bonjour, Laurence (1943), *Classic problems and contemporary responses*, 2nd ed, New York: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- -----, & Sosa, E. (2003), *Epistemic justification: Internalism vs. Externalism Foundation vs. virtue*, Oxford: Blackwell publishing.
- Dancy, j., Sosa, E. & Steup, M. (2010), *A companion to epistemology*, 2nded, Oxford: Willy Blackwell publishing.
- Sosa, E. (2007), *A Virtue Epistemology: Apt Belief and Reflective Knowledge, Volume I*, Oxford: Clarendon press.
- ----- (2009), *Reflective Knowledge: Apt Belief and Reflective Knowledge, Volume II*, Oxford: Clarendon press.
- ----- (1991), *Knowledge in perspective: selected essays in epistemology*, Cambridge: Cambridge university press.